

شرق

روزنامه

نگاه

جست‌وجوی معنویت در زندگی شهری



علی نعیمیمنتقد

آتهایی که با تلویزیون ایران، چه در قالب برنامه‌ساز و چه در قالب فیلم‌ساز، همکاری کرده‌اند، خوب می‌دانند حلقهٔ تفکرات صداوسیما ایران در طول سال‌های گذشته تنگ‌تر شده و نگاه آنها به مقوله برنامه‌سازی چقدر مبتنی بر یک نوع تفکر و جریان بسته فرهنگی است؛ جریانی که هدف خود را در نگاه‌های سیستمی به بهترین شکل و به‌عنوان بازیگر اصلی ایفا می‌کند و جریان سیال فرهنگی را برای حرکت شاخه سیاسی خود مضر و بازگشت‌ناپذیر می‌داند. همین تفکر باعث شده است بسیاری از فیلم‌سازان مطرح تلویزیون که با نام و اعتبار سریال‌های ساخته‌شده‌شان در رسانه ملی به جایگاه مطلوبی رسیده‌اند، به فضاهایی مثل شبکه ویدئویی کشور کوچ کنند و برنامه‌سازان و هنرمندانی در تلویزیون باقی بمانند که گوش‌به‌فرمان ناظر کیفی و مدیر بالادستی با همه دستورالعمل‌های سلیقه‌ای به حیات خود و تلویزیون ادامه دهند.

در چنین شرایطی که تلویزیون به دنبال بهانه برای کم‌کردن باکس برنامه‌های تفریحی و اضافه‌کردن تریبون برای جریان سیاسی موافق خود است، حتی از بدیهی‌ترین خطوط قرمز که تا پیش از آن در همین تلویزیون به نوع دیگری استفاده می‌شد، دستاویزی برای شرح‌شرحه‌کردن فیلم‌نامه‌ها و قصه‌ها می‌سازند و حاصل آن چیزی است که نه قابل دیدن است و نه قابل تعریف‌کردن. حال تصور کنید در این اتمسفر مجموعه تلویزیونی ساخته می‌شود که تلاش می‌کند نوع دیگری فکر و کار کند. از همه پتانسیلش استفاده می‌کند تا اثری را خلق کند که اگر نه بهترین که شاید قابل‌تحمل‌ترین مجموعه تلویزیونی چند سال اخیر باشد، علی‌رضا طالب‌زاده، فیلم‌نامه‌نویس خوش‌ذوق تلویزیون ایران، که خالق آثار خوبی همچون «صاحب‌دان» و «دوران سرکشی» است، بعد از چند سال سکوت و سکون در فعالیت‌هایش با فیلم‌نامه «چرخ‌وفلک»، فضایی مشابه اثر متاخر خود خلق می‌کند که دارای شناسنامه و هویت نویسنده اثر است و درست در جایی از فعالیت حرفه‌ای‌اش در کنار فیلم‌سازی قرار می‌گیرد که دغدغه زندگی انسان معاصر در فضای شهری خالی از معنویت را دارد که نتیجه آن اثری اپیزودیک و قابل دفاع است. عزیزالله حمیدنژاد در «چرخ‌وفلک» سراغ داستانی رفته است که به نظر می‌رسد در نگاه اول فارغ از هرگونه دغدغه و مجال برای عرض‌اندام باشد اما نگاه فیلم‌ساز به مقوله معنویت فارغ از نگاه‌های ماورایی باعث شده است با مجموعه‌ای از قصه‌های مجزا روبه‌رو باشیم که هر کدام می‌تواند در صورت جلوگیری نکردن به‌موقع و حرکت به‌موقع مهره‌ها در زندگی؛ تبدیل به یک فاجعه شود. درواقع معنویت به‌عنوان یک عنصر گمشده در عصر ماشینی و سرد و بی‌روح امروز به‌عنوان حلقه متصل به فضایی خارج از شلوغی‌های روزمره در عمیق، این‌باور را به مخاطب القا می‌کند که لزوماً قرار نیست برای رسیدن به سلوک عارفانه با فرمول گذشتگان به سعادت برسید و این نقطه آغاز تلاش نویسنده و کارگردان برای هضم یک اتفاق است؛ اتفاقی از جنس باورمندی به سکوت در میان هیاهوی جامعه افسارگسیخته و حریص.

رسیدن به چنین باوری هرچند خطر راه‌رفتن بر لبه تیغ فرمول آدم‌های خوب و آدم‌های بد و فقیر و غنی را به فیلم‌ساز گوشزد می‌کند، اما به گمانم، فیلم‌ساز خیلی رند و باهوش باید باشد تا در ورطه تکرار این ماجرا نیفتد، اینکه لزوماً هر فقیری مظلوم نیست و هر ثروتمندی ظالم نیست.

«چرخ‌وفلک» را باید حاصل تلاشی فردی از سوی فیلم‌ساز و نویسنده‌ای دانست که خارج از نگاه دستوری سازمان، به سراغ فضایی رفته است که کمترین جالش را با نگاه رسمی و خشک سازمان صداوسیما دارد. ازاین‌رو شاید بتوان گفت در روزهایی که تلویزیون ادامه حیاتش را به وقوع یک معجزه پیوند زده است، عزیزالله حمیدنژاد با «چرخ‌وفلک» پیشنهاد تازه‌ای را ارائه می‌دهد.



روی آنتن

«از زردکوه تا ارون» در شبکه مستند

شرق: مجموعه مستند «با کارون» با پخش از شبکه مستند سیما، ابعاد مختلف رود کارون را در ۱۳ قسمت برای مخاطبان به نمایش درمی‌آورد.

به گزارش روابط‌عمومی شبکه مستند سیما، مجموعه مستند «با کارون» با عنوان «از زردکوه تا ارون» از سوی شبکه جهان‌بین مرکز صداوسیما چهارمخال‌وبختری در ۱۳ قسمت تولید شده است.

این مجموعه جنبه‌های مختلف و تأثیرات گوناگون رود کارون را از جمله سرچشمه‌ها و سرشاخ‌ها، منابع طبیعی، جنبه‌های گردشگری و زیست‌محیطی، کشاورزی و صنعت، تاریخ، تمدن و فرهنگ حاشیه‌نشینان به تصویر می‌کشد. ضمن اینکه «با کارون» تصاویری از مسیر عبور رودخانه کارون در استان‌های چهارمخال‌وبختری و خوزستان را در خود جای داده است.



رود کارون پرآب‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه ایران است. این رود در سنگ‌نوشته‌های باستانی کرن، کرنک و کوهرنگ نیز نامیده می‌شد و اولین تمدن‌های بشری در کنار این رود تشکیل شده است. این رود با درازای ۹۵۰ کیلومتر، طولانی‌ترین رودی است که در داخل ایران قرار دارد و همچنین تنها رود ایران است که بخشی از آن قابل‌کشتی‌رانی است. آب آشامیدنی کلان‌شهر اهواز از رودخانه کارون تأمین می‌شود. این مجموعه به تهیه‌کنندگی علی شفيعي و کارگردانی داریوش نیکبخت و براساس تحقیقی از لطیف رئیسی ساخته شده است و از شنبه ۱۶ مرداد، هرروز ساعت ۱۹ از شبکه مستند سیما روی آنتن می‌رود و روز بعد ساعت ۱۰:۳۰ بازپخش می‌شود.

برنامه تلویزیونی سینمای جوان

شرق: «برنامه تلویزیونی انجمن سینمای جوان» از جمله برنامه‌هایی است که از شبکه مستند سیما روی آنتن می‌رود. این سری برنامه‌ها در هر قسمت و یکی از دفاتر انجمن سینمای جوان در شهرهای مختلف می‌پردازد. اصفهان، اردبیل، اهواز، ایلام، ارومیه، اراک، انزلی، آباد، آبادان، اسلامشهر، بوشهر، بندرعباس، بروجرد، برازجان، بیرجند، بجنورد، بم، تبریز، تویسرکان، تالش، تهران، تربت‌حیدریه، تنگستان، چالوس، خرم‌آباد، خمینی‌شهر، دزفول، دلفنجان، رشت، رودبار، زنجان، زاهدان، ساری، سبزوار، سنج، سمنان، شیراز، شاهرود، شهرکرد، شهرری، قزوین، قم، کاشان، کرمان، کرمانشاه، کرج، گرگان، گناباد، لاهیجان، مراغه، مشهد، ملایر، مهاباد، مشکین‌شهر، نجف‌آباد، نیشابور، نهاوند، همدان، یاسوج و یزد از جمله شهرهایی هستند که در آنها دفتر انجمن سینمای جوان فعال است.

این برنامه با تدوین و کارگردانی سعید نجانی هر هفته پنجشنبه‌ها ساعت ۲۱ و تکرار آن جمعه‌ها ساعت ۱۲ از شبکه مستند سیما پخش می‌شود.



عکس: علی حمیدنژاد

گفت‌وگو با عزیزالله حمیدنژاد، کارگردان «چرخ فلک»:

این امتیازات به ما تعلق نمی‌گیرد

درباره سریال‌ها اعمال می‌کند و باید در زمان خاصی آماده پخش باشند،

چاره‌ای جز این نیست و گروه‌ها هم سعی می‌کنند خودشان را با این موضوع هماهنگ کنند. به این دلیل که دوست نداشتم این سرعت در کیفیت کار تأثیر بگذارد، فشار بیشتری بر دوش گروه بود منتها یکی از مشخصه‌های کار در تلویزیون در حال حاضر به نظر من، این است که تلویزیون با شیوه‌های مرسوم در مجموعه‌سازی، همه مؤلفه‌های فیلم‌ساز را می‌گیرد و از فیلم‌ساز توقع اثری مخاطب‌پسند و جذاب و درعین‌حال باکیفیت دارد. آن زمان فقط فیلم‌ساز باید روش‌های جدیدی برای کار ابداع و مؤلفه‌هایش را به‌روز کند تا بتواند سریال بسازد و این کار سختی است. البته این حرف من به این معنا نیست که تهیه‌کننده و عوامل تحت فشار نیستند. آنها هم زمان محدودی در اختیار دارند، اما تلاش می‌کنند در این شرایط محدود کار کنند و این فشاری است که بر همه گروه اعمال می‌شود و امیدوارم شرایط به‌گونه‌ای شود که گروه‌های سریال‌سازی راحت‌تر کار کنند، هرچند گروه‌هایی هستند که در شرایط ایده‌آل کار می‌کنند. اما ظاهراً این امتیازات به ما تعلق نمی‌گیرد!

به نظر شما، دلیل این تفاوت‌ها چیست؟

تلویزیون نسبت به برخی موضوعات حساس‌تر است و طبعاً بر حسب همین شرایط، به برخی گروه‌ها امکانات بسیار بهتری تعلق می‌گیرد. ولی خب کار ما از نظر موضوعی در تلویزیون، یک کار معمولی قلمداد می‌شود و از این امتیاز برخوردار نیست، درواقع کار روتینی بود که باید انجام می‌شد. تلاش کردم با کمک یک گروه خوب از این کار روتین یک کار غیرروتین بسازم و در درجه‌اول محکمی بود برای خودم که آیا می‌توانم با فشارهای مختلف چنین کاری انجام دهم؟ که خوشبختانه به باری خداوند در اپیزودهایی که ساختم، این اتفاق افتاد.

در بخشی از صحبت‌هایتان به موضوع خوبی اشاره کردید؛ اینکه هر کارگردان در پروسه ساخت سریال مؤلفه‌های لازم برای جذب مخاطب را پیدا می‌کند و به‌نوعی خودش را با شرایط وفق می‌دهد. مؤلفه‌ای که شما برای جذب مخاطب در تلویزیون، به آن رسیدید، چیست؟
جذب مخاطب با سریال‌سازی با روش اپیزودیک کار مشکلی است؛ در هر اپیزود بازیگران و قصه تغییر می‌کند، البته لینیکی در هر اپیزود برای ارتباط با اپیزود بعد، وجود دارد و برخی از شخصیت‌ها در اپیزودهای بعدی هم هستند. اما وقتی با این روش فیلم‌سازی روبه‌رو شدم، سعی کردم هر اپیزودی را به‌عنوان یک کار مستقل ببینم و طوری پرداخت کنم که مخاطب به‌صورت مجرد این اپیزود را دوست داشته باشد. حالا اگر خیلی ارتباط خوبی برقرار کند، طبیعتاً اپیزودهای بعدی را خواهد دید. سعی کردم شخصیت‌های قوی و قابل لمس‌ی ارائه دهم. این تنها کاری بود که می‌شد انجام داد، الان هم قابل پیش‌بینی نیست که همه اپیزودها بتوانند مخاطب را تا آخر نگاه دارد، اما تصور می‌کنم اگر روش کار جذاب باشد، مخاطب را حفظ می‌کند.

به‌هرحال، ساخت یک مجموعه در قالب یک قصه اپیزودیک سختی‌های خاص خودش را دارد و البته در کنار ساخت یک مجموعه واحد با حضور سه کارگردانی که هر کدام دیدگاه‌ها و سلايق خاص خودشان را دارند، آیا هماهنگی بین شما در این مجموعه وجود داشت؟
نکته‌ای که به آن اشاره کردید هم یکی از مشکلات کار است، اینکه سه سلیقه مختلف وجود دارد و طبعاً اختلاف سلیقه به وجود می‌آید. خوشبختانه اپیزودهایی مستقل بود و هر کارگردان اپیزود خاص با آدم‌ها، قصه‌ها و شخصیت‌های خودش را می‌ساخت. به هیچ عنوان گروه‌ها همدیگر را نمی‌دیدند، چه برسد به اینکه روی کار هم تأثیر بگذارند و تنها کاری که می‌شد انجام داد این بود که یک‌سری عوامل مشترک مثل طراحی صحنه یا گریم یا آهنگ‌ساز وجود داشته باشند تا هماهنگی‌هایی بین اپیزودها شکل بگیرد که تا حدودی از سوی تهیه‌کننده، آقای مولایی، انجام شد. طبعاً فیلم‌سازی ما استاندارد نیست که همه کارگردان‌ها شبیه به هم کار کنند و این طبیعی است که اختلاف فاز با دیدگاه وجود داشته باشد.

کمی از سریال «چرخ فلک» فاصله بگیرید و به همین بهانه کمی درباره آثار سینمایی شما صحبت کنیم. شما سال‌هاست که کم‌کار شده‌اید و قطعاً دلایل مختلفی برای آن وجود دارد اما سال‌ها قبل شما فیلمی مثل «هور در آتش» را ساختید که هنوز هم اثری کاملاً متفاوت در حوزه دفاع مقدس محسوب می‌شود و اساساً فضای واقع‌گرایی که از جنگ در این فیلم ارائه شده آن را متفاوت می‌کرد و البته تجربه‌هایی مثل «اشک سرما» که باز هم شکل متفاوت‌تری از سینمای جنگ را ارائه داد، چرا ساخت این قبیل فیلم‌ها از سوی شما ادما پیدا نکرد؟

درباره سینمای جنگ سال‌هاست که صحبت نکردم. سینمایی که من پیکیرش بودم «هور در آتش» و قبل از آن مستند «زندگی در ارتفاعات» درواقع با تکیه بر روابط انسانی و در جغرافیای جنگ به تصویر کشیده می‌شد که تا حدودی تا «اشک سرما» آن را ادامه دادم. اگر آن شرایط فراهم می‌شد قطعاً فیلم‌های زیادی در آن فضا و با آن آدم‌ها می‌ساختم. درواقع روزبه‌روز فضا تنگ‌تر و غیرمتعارف‌تر

بهناز شیربانی: در همه این سال‌ها از حواشی سینما دور بود، کمتر نقل‌قولی از جانب او درباره مسائل مختلف مطرح می‌شد، از سال ۷۸ به بعد هم هر از چند گاهی صحبت از آغاز پروژه‌ای به کارگردانی او مطرح می‌شد، اما ظاهراً در همه این سال‌ها شرایط فیلم‌سازی آن‌طور که باب میلش است، فراهم نشد. عزیزالله حمیدنژاد از آن‌دست کارگردان‌هایی است که نمی‌توان تأثیرش را در سینمای دفاع مقدس و اساساً فیلم‌هایی که رنگ‌وبوی متفاوتی در سینمای ایران داشت، را نادیده گرفت. بااین‌حال، او همیشه از دیدگاه خودش به سینما نگاه کرده است. «چرخ فلک» مجموعه‌ای است که برخی از اپیزودهایش با کارگردانی حمیدنژاد روی آنتن می‌رود، اینکه چرا او پیشنهاد حضور در تلویزیون را پذیرفته است، بهانه صحبت با اوست و دراین‌میان خیلی کوتاه به گذشته و آثارش هم پرداخته شد. گفت‌وگوی ما در خانه پروین اعصابی انجام شد؛ خانه‌ای که یکی از لوکیشن‌های این مجموعه تلویزیونی است.

وقتی نام عزیزالله حمیدنژاد در تیتراژ یک مجموعه تلویزیونی به‌عنوان کارگردان ذکر می‌شود نخستین چیزی که به ذهن می‌آید، این است که قطعاً کارگردان گزیده‌کار و سخت‌گیر سینما، انگیزه کافی برای حضور در این مدیوم را داشته است. این انگیزه چه بود؟

برای تلویزیون کار داستانی و سریال انجام نداده بودم، البته پیشنهادات زیادی در این سال‌ها داشتم که غالباً پیشنهادات معقولی نبود و انگیزه لازم را برای کارکردن در تلویزیون به من نمی‌داد، با توجه به اینکه به‌هرحال، دغدغه ساخت کار اجتماعی را داشتم، وقتی ساخت اپیزودهایی از مجموعه «چرخ فلک» از سوی آقای مولایی، تهیه‌کننده کار، به من پیشنهاد و در آن موضوعات اجتماعی مطرح می‌شد که قصه‌هایی متفاوت و متنوعی نسبت به کارهای گذشته تلویزیون داشت، من را واداشت با اغماض به ساخت برخی از اپیزودهای این سریال تن دهم.

فیلم‌نامه چقدر به سلیقه شما تغییر کرد؟

سعی کردم با بازنویسی نهایی، رنگ‌وبوی آن را تا حدودی به سلیقه خودم نزدیک کنم، تجربه خوبی برای من بود و یکی از دلایل و انگیزه‌های شخصی خودم هم همین بود که فکر می‌کردم می‌شود سریال خوب، ساخت و سطح استاندارد سریال‌های تلویزیونی را به‌نوعی بالا برد منتها با توجه به شرایط موجود و بودجه‌های محدودی که برای سریال‌های معمولی در نظر می‌گیرند، با احتیاط با این موضوع برخورد و برنامه‌ریزی کردم که در کوتاه‌ترین مدت و با کمترین امکاناتی که به پروژه اختصاص داده می‌شود، این کار را به سرانجام برسانم. گروه خوبی دور هم جمع شدند و تلاش کردم با توجه به آنچه موجود است، کار قابل‌قبولی ارائه دهم، امیدوارم موردپسند مخاطب تلویزیون قرار گیرد.

اجازه دهید کمی درباره محدودیت امکاناتی که به آن اشاره کردید، صحبت کنیم. شرایط اقتصادی تلویزیون مدت‌هاست بسامان نیست و از این جهت دست اکثر برنامه‌سازان و مجموعه‌سازان تلویزیونی بسته است و غالباً همین موضوع روی کیفیت کار تأثیر می‌گذارد. شما با همان کیفیتی که در کارگردانی آثار سینمایی لحاظ می‌کنید، اپیزودهایی این مجموعه را کارگردانی کردید. شرایط برای شما سخت نبود؟

بله، شرایط سخت است اما لذت‌بخش، طبعاً برای اینکه به استانداردهای لازم در مجموعه برسیم، به زمان معقولی نیاز داریم که آن زمان در تلویزیون به یک فیلم‌ساز و تهیه‌کننده داده نمی‌شود. ما باید در ۱۴ روز یک اپیزود ۸۰دقیقه‌ای بسازیم، یعنی با توجه به ایده‌ها، نوع میزانشن و دکوپاژی که من دوست داشتم در سریال لحاظ شود، درواقع یک کار سینمایی را باید در ۱۴ روز بسازم. تنها راه برای من این بود که زمان بیشتری صرف کنم. بنابر این شاید در ۲۴ ساعت سه، چهار ساعت استراحت می‌کنم و باقی روزوشب در حال کارکردن هستم. حتی در بعضی مواقع ۱۴، ۱۵ ساعت هم با گروه کار می‌کنیم، طبعاً این روند در درازمدت فرسایشی می‌شود و ممکن است به کیفیت کار لطمه بزند، ما محدود چهار ماه با همه سختی‌هایی که به آن اشاره کردم، کار کردیم و هنوز هم ساخت سریال ادامه دارد، اما با توجه به همه دشواری‌ها، تجربه خوبی بود و به‌ویژه که به این نتیجه رسیدم سیستم دیجیتال این امکان را به فیلم‌ساز می‌دهد که سرعت خوبی داشته باشد، علاوه بر اینکه تیم حرفه‌ای داشتم و همه عوامل با این حرفه آشنا بودند و به‌سرعت کار می‌کردند.

چه مدت قبل از تصویربرداری پیش‌تولید را شروع کردید؟ مقصود این است که زمان کافی برای برنامه‌ریزی داشتید؟

ما پیش از عید کار را شروع کردیم و چیزی حدود یک ماه درگیر پیش‌تولید بودیم. وقتی تولید شروع شد، برنامه‌ریزی به شکلی بود که وقتی اپیزودی را تمام می‌کردیم، سه یا چهار روز فرصت داشتیم اپیزود بعدی را شروع کنیم، طبیعتاً در یک ماه نمی‌شود برای ۲۸ قسمت پیش‌تولید کرد و فقط یک شروع برای تولید محسوب می‌شود. اما در طول کار سرگروه‌ها، اپیزودهای بعدی را پیش‌تولید می‌کردند، این روش سخت و طاقت‌فرسا بود و فکر نمی‌کنم در هیچ کجای دنیا چنین چیزی متداول باشد، اما در کشور ما و با روشی که تلویزیون